

جلوه‌ای از عرفان نجم‌آبادی

سید یوسف حسینی

■ اشاره

«لقاء الله» یکی از موضوعاتی است که در قرآن کریم، بیش از بیست بار پیرامون آن سخن رفته است و نیز در روایات و کلمات ائمه هدی (علیهم صلوات الله) به آن تصریح شده است.

«من احب لقاء الله احب الله لقاءه ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه»^(۱)

کسی که لقاء پروردگار را دوست داشته باشد، خداوند ملاقات او را دوست داشته، و کسی که لقاء پروردگار را کراهت داشته باشد، خداوند متعال ملاقات او را کراهت خواهد داشت.

عالمان ربّانی که در مباحث اخلاقی و عرفانی خویش بر نهج قرآن و شریعت سخن گفته‌اند، در اطراف آن به تحقیق پرداخته‌اند. به طوری که عده‌ای از آن عارفانِ واصل و واصلانِ عارف، در تبیین حقیقت «لقاء الهی» و طرق وصول به این

مقام بلند، رساله‌ای منفرد نگاشته‌اند.

در این نوشتار، به توضیح و بیان دیدگاههای فقیه کامل، سالک واصل «آیت الله حاج شیخ هادی نجم‌آبادی» (قدس الله روحه) در خصوص موضوعی که بدان اشارت رفت به مقدار بضاعت خویش می‌پردازم.

وی علاوه بر علومى همچون: فقه، اصول منطق، کلام، رجال، در تهذیب اخلاق و سلوک عرفانی نیز دستی داشته است. در علوم رسمی متداول عصر خویش توقف ننموده، بلکه در «علوم حقیقی» و «فقه نفس» و «طهارت باطن» نیز گام برداشته است و با هدایتها و ارشادهای خود حیات معنوی جامعه عصر خود را بهره‌مند نمود و اسوه‌ای برای آیندگان شده است. با استعانت روح قدسی آن عالم پارسا (قدس سره القدوسی) شاید بتوانم خوشه‌ای از خرمن کمالات معنوی

آسمانها را. آنچه تعبیر شده در کتابهای آسمانی از «لقاء الهی» به «لقاء مظاهر الهی» همان حقیقت «لقاء» است.

و: «لقاء الله، عبارت از کمال معرفت است، در حق باری تعالی، به واسطه مظاهر مقدسه، یا بدون واسطه؛ چنانکه خود مظاهر، فائز شده بودند به لقاء پروردگار خود بر نحو اتم و اکمل به افاضه الهیه □ و تجلیات • ربانیه. (۷)

آنچه از کلمات وی نقل شد، حاکی از این است که مذاق و مشرب او در معنی «لقاء الله» مطابق با مذاق و روش اهل الله و عرفای بالله است. در هیچ یک از تعبیرات مذکور «لقاء» به معانی مجازی دور از ذهن تفسیر نشده - چنانکه عده‌ای مرتکب آن شده‌اند و آن را به «مرگ» یا «لقاء ثواب و یا عقاب» تفسیر کرده‌اند - بلکه در آنها «لقاء» به معنی حقیقی آن تفسیر شده است لکن با تعبیرات مختلف و عبارت‌های گوناگون از قبیل «وصول به

عرفانی آن سالک و اله، چیده و به دانشوران صاحب کمال و سالکان طالب جمال عرضه بدارم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْعَزِيزُ.**

■ حقیقت لقاء الله

آیت الله نجم‌آبادی (قدس الله سره العزیز) در تبیین و تحقیق «لقاء الله» تعبیرات متعددی دارد که هر کدام بیان گوشه‌ای از آن حقیقت می‌باشد. ما اینک به نقل کلمات ایشان می‌پردازیم:

الف: «لقاء الله به معرفت و قرب، و وصول به ساحت جلال و قدس الهی است.» (۲)

ب: «لقاء الله عبارت از لقاء ذات غیب الغیوبی* در مرآت وجود مظهر...» (۳)

ج: «لقاء حق، نهایت قرب است.» (۴)

د: «... انّ لقاء الله هو الفوز والفلاح» (۵) لقاء الله همان رستگاری و فوز است.

ه: «انّ لقاء الله، یفاز به فی وجود المظاهر بوجودهم، لکن لا فی الجهة، بلا جهة ولا تعین...»

فلقاء الله المتعالی عن الجهة والجسم والحلول والاتحاد، لا یكون الا برؤية القلب وصورته كالحديدة المحماة بانجذاب النار الالهية فی وجوده؛ فیکون نوراً فی السموات والارضین، فیشرق الارض والسموات بنوره. فما عُبِّرَ فیهِ من الکتب السُمویة عن لقاء الله بلقاء مظاهره فهذا هو حقیقة اللّقاء.» (۶)

همانا لقاء الهی برای سالک هنگامی که وجود مظاهر را بدون جهت و تعین ملاحظه نمود، حاصل می‌شود. لقای خداوندی که متعالی از جهت و جسمیت و حلول و اتحاد است، حاصل نمی‌شود، مگر به دیدن قلب. و قلب به سبب انجذاب و نزدیک شدن به نار الهی در هستی آن، همانند آهن گداخته شده می‌گردد؛ نوری می‌شود در آسمانها و زمینها. پس نورانی می‌کند زمینها و

* غیب الغیوبی: غیب الغیوب یا غیب الغیب، یا غیب مکنون که آن را غیب مصون هم گویند ذات و کنه ذات است که جز خدا کسی از آن آگاه نیست و نمی‌شود (فرهنگ لغات عرفانی).

□ افاضه الهیه: فیض در لغت بمعنی ریزش و اعطاء کردن و باران، آمده است و در اصطلاح عبارت از لقاء امری است در قلب به طریق الهام بدون تحمل زحمت کسب و اکتساب و معنی فعل فاعلی که فعلش دائم بوده و برای غرض و عوض نباشد نیز آمده است که به وجهی مرادف با وجود است.

(مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی، سید

جعفر سجادی، ص ۱۸۵)

• تجلیات ربّانی: انکشاف حقایق انوار غیب را برای قلوب صافیّه تجلی می‌نامند و آن بر دو قسم است: یکی تجلی ذاتی که مبدأ انکشاف حقایق غیبی از ذات حق است از وراء حجاب و دیگر تجلی صفاتی که مبدأ و منشأ آن صفات و اسماء و حجب نوری است. (مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی، سید جعفر سجادی، ص ۵۵).

مشرق از «صبح ازل» می‌باشد او را فرا خواهد گرفت...»^(۸)

آری، هنگامی که درون از اوهام و ظنون و علاقه به جیفه دنیا خالی و حجب داخلی مرتفع گشت، آمادگی و استعداد دریافت نور «پگاه ازل» را خواهد یافت. این جمله اخیر ایشان، اقتباس از «حدیث حقیقت» منسوب به علی (ع) است. هنگامی که کمیل بن زیاد صاحب السّر او، از حقیقت سؤال کرد، حضرت جوابهایی فرمودند که یک جمله آن این بود:

«الحقیقه نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید اثاره»^(۹)

حقیقت نوری است که از پگاه ازل می‌درخشد و آثار آن بر هیکلهای توحید (مظاهر) پرتو افشانی می‌کند.

ب - ایمان به مظاهر الهی

از ایمان به مظاهر الهی، برای سالک، ایمان به «لقاء الهی» حاصل می‌شود. آیت الله نجم آبادی «نور الله مرقد» می‌فرماید:

انّ لقاء الله آتما هو بالایمان الحاصل من الایمان بمظاهر الله»^(۱۰)

* برد یقین: ما اعظم سعادة من بوشر قلبه ببرد یقین، «چه سعادت بزرگی یافته آن کس که قلبش مباشر با برد یقین و اطمینان به خدای سبحان است».

(شرح): برد یقین اشاره است به کمال اطمینان خاطر انسان به الطاف بیحد نعم بی‌شمار خدا در عالم آخرت؛ یا اشاره است، به حال استقرار نفس سالک و وصول به مقام شهود که پس از حرارت شوق و حرکت و التهاب طلب که موجب عطش شدید عارف گردد، مقام وصول به منزله آب سرد و شیرین برای تشنگان وادی عشق است و عارفان از این کلام حضرت علی (ع) اصطلاح «برد یقین» را (بعد از علم یقین و حق یقین و عین یقین) برای شهود کامل، وضع کردند. (محبی الدین مهدی الهی قمشاهی - حکمت الهی - ص ۴۱۶).

ساحت جلال و قدس الهی، و «لقاء ذات غیب الغیوبی در مرآت وجود مظهر» و «نهایت قرب» و «فوز و فلاح» و «کمال معرفت».

غوغای عارفان و تمنای عاشقان
حرص بهشت نیست که شوق لقای تست
(سعدی)

■ ره‌توشه سالکان کوثر لقاء الهی

سالک راه دوست و طالب «کوی یار» در سفر معنوی خویش تا رفع موانع نگرداند و طهارت باطنی تحصیل ننماید، «حقایق انوار غیبی» به درون خانه دل او تجلی نکند، و نور «صبح ازل» در وجود او مشعشع نشود.

موانع تا نگرداند ز خود دور
درون خانه دل نابدش نور

(شبستری)

تا حُجُب نورانی و ظلمانی از میان برداشته نشود، و دل از کدورات پاک و از تعلقات آزاد نگردد، امکان وصول به کوثر لقاء الهی، برای سایر الی الله و طالب مقام «بَرْدَ الْیَقِینِ»^{*} میسر نخواهد شد.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیز
آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی «قدس الله سره الشریف» برای طالب فوز به لقای حق تعالی (جَلّ جلاله و عظم شأنه) شرایطی را ذکر می‌کند که به بیان آنها می‌پردازیم.

الف - برداشتن حجب داخلی

«... آنکه طالب فوز به لقاء الله است، حاجب داخلی که در وجود خود دارد باید بردارد و از ابتلاء به اوهام و ظنون تقلیدی و وهمیه، خود را خارج نماید. و از علایق دنیویته که اغلال اعناق است، خود را برهاند. چون چنین نماید، نور مظهر که نور

فرمود: «من أحبّ نيل الدرجات العلیٰ فلیغلب الهوی»^(۱۲)

(کسی که بار یافتن به درجات عالی را دوست داشته باشد، باید خواهشهای نفسانی را مغلوب کند).

و این مبنای برخی از سلاک طریق الی الله است. چنانچه صاحب «بحرالمعارف» بعد از بیان طرق معرفت الله و تابعان آن، در معرفی طریق سوم می‌گوید: طریقهٔ سایرین الی الله و طائرین بالله که این طریق شطاری از اهل محبت است و این طریقه، مختار ما است. و آن مبتنی بر «مرگ ارادی» است.^(۱۳)

عالم عامل، عارف کامل، حکیم سبزواری (قدس الله سرّه الشریف) در ذیل جملهٔ یا من أمات وأحیی» از دعای شریف جوشن کبیر می‌فرماید:

«... واماته بالموت الاختیاری، الّذی هو قمع هوی النفس وقتلها وقلع شهواتها. كما فی الحدیث: «موتوا قبل ان تموتوا...»^(۱۴)

... و میراند او را به مرگ اختیاری که آن ریشه‌کن کردن خواهشهای نفسانی و کشتن و بریدن شهوات حیوانی، است، چنانچه در حدیث وارد شده: بمیرید قبل از آنکه شما را بمیرانند.

و نیز در روایت علوی (ع) آمده است: «من عصی نفسه وصلها...»^(۱۵) کسی که با نفس خویش به عصیان برخاست واصل شد.

از بد پشیمان می‌شوی، الله گویان می‌شوی
آن دم تو را او می‌کشد، تا وارهاند مر تو را

(مولوی)

آیت الله نجم‌آبادی نیز به مرگ اختیاری و تولّد ثانی برای سالک در نیل و وصول به مقام «لقاء» اشاره دارد. از جمله:

«پس فوز به لقاء الله به موت است که بصیرت انسان و معرفت او در حق باریتعالی و توحید او

این در زمانی است که سالک، افعال مظاهر و موجودات را در افعال حق متعال فانی ببیند و برای آنها جز وسایط فیض، هیچ مؤثریت و فاعلیتی معتقد نباشد: «ولا فاعل سوی الله». به جهت اینکه ممکنات در مقام ذات، فاقد وجودند. چنانچه بهمنیار در «التحصیل» گفته:

«ولیس لما بالقوة مدخلیة فی افاضة الوجود اصلاً».

نیز صفات تمامی مظاهر را در صفات حق تعالی فانی، و مظاهر را مجلای صفات الهی بشناسد. و همچنین ذوات اشیاء و مظاهر را پرتو تجلی ذات حق تعالی ببیند و هیچ مظهری از مظاهر، را موجود مستقل نبیند. چنانکه عرفای الهی فرموده‌اند:

«اعلم انه لا وجود ولا موجود سواه وکل ما یطلق علیه اسم السوی فهو من شئوناته الذاتیة»^(۱۱)

همانا وجودی و موجودی [مستقل] به جز حق تعالی نیست و آنچه به او نام سوی اطلاق می‌شود، آن از شئون ذاتی و هوّیات وجودی اوست.

وما سواه ممکنٌ تعلقی

ومحض ربطٌ بالوجود المطلق

(محمدحسین اصفهانی - ره -)

برای سالک با این نگاه عرفانی، و چشم باطنی، ایمانی عیانی، ایمانی همانند «حدید مُخَمَّاة» نه ایمانی برهانی، فضلاً از تقلیدی، حاصل می‌شود و به حقیقت ایمان دست یافته و فائز به مقام «لقاء الهی» می‌گردد.

ج - اختیار مرگ ارادی

«مرگ ارادی» توشه‌ای دیگر برای سایرین به کوی دوست، و ملاقیان بارگاه ربّ العزّة والجلال است. و آن شکستن خواهشهای نفسانی و کشتن مشتتهای حیوانی است. چنانچه امام علی(ع)

او هستند، نه اینکه امور مستقل و ذوات منفصل باشند. و این توحید اخصّ خواصّ، اعنی کَمَل اهل توحید است که اولیاء دین و عرفای شامخین و حکمای متألّه و متعمّق در حکمت متعالیه‌اند. ای القول بوحدة الوجود والموجود جميعاً فی عین کثرتهما. و این حقّ توحید و توحید حقّ است. این کلام کامل متعالی، نه قول به کثرت وجود و موجود هر دو است - که توحید عامّی است و در عین حال متکلم به کلمه توحید و اعتقاد اجمالی بدان دارد - و نه قول به وحدت وجود و موجود هر دو است - که به بعضی از اهل تصوّف منسوب است - و نه قول به وحدت وجود و کثرت موجود بدان نحو که به ذوق تألّه نسبت داده‌اند. خداوند سبحان درجات استاد، عارف ربانی، حکیم مفسّر، جناب آقا میرزاهمدی الهی قمشه‌ای را متعالی بفرماید، در توحید کلامی داشت به این مضمون:

«هر کس معتقد به توحید کَمَل نیست از دیده توحید کَمَل، موحد نیست، هر چند که مسلم موحد است.» (۲۰)

آیت الله نجم آبادی نیز رسیدن سالک را به مقام قرب الهی و لقاء حق تعالی، منوط به معرفت و تحصیل توحید کامل می‌داند. و در نحوه تحصیل معرفت می‌فرماید:

«فلا تفوز بلقاء الله الا بمعرفة بنفسك.» (۲۱)

سالک فائز به لقاء پروردگار نخواهد شد، مگر به سبب معرفت و سیر انفسی. در روایت نبوی (ص) و علوی (ع) بدان اشاره شده است:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه.» (۲۲) هر کس که

کامل می‌شود، چنانچه «لا یرى فی الوجود مؤثر سواه»، در هستی بجز حق مؤثری نبیند...*

البته مؤثی سالک را به مقام لقاء می‌رساند که سالک خود به سوی آن مسارعت نماید، نه مرگ قهری. چنانچه در ادامه در این زمینه می‌فرماید:

«ولا یتوهم ان کلّ موتٍ یوجب الفوز بلقاء الله فالموت موتان: موتٌ انت تسرع الیه، وموتٌ یأتیک قهراً علیک.» (۱۶)

گمان نشود اینکه هر مرگی موجب فوز به لقاء الهی است. مرگ دو گونه است: مرگی که خود انسان به سوی آن مسارعت می‌کند - مرگ ارادی - و مرگی که به سوی او قهراً می‌آید - مرگ طبیعی -.

«... فمتی حصل لك الموت الاختیاری، فانت راجع الی ربك مقبلاً الیه وملاقياً ومتقرباً الیه.» (۱۷)

پس هنگامی که برای تو «مرگ اختیاری» حاصل شد، تو رجوع به سوی پروردگار و اقبال به سوی او داری و ملاقات کننده او، و نزدیک به ساحت او شده‌ای.

د - معرفت و توحید کامل

دلی کز معرفت نور و صفا دید

به هر چیزی که دید اول خدا دید

(شبستری)

معرفت حق در روایت منقول از امام علی (ع)

به اعلی المعارف تعبیر شده است:

«معرفة الله سبحانه اعلی المعارف.» (۱۸)

یا اینکه معرفت نیل به بارگاه قدس الهی است.

المعرفة الفوز بالقدس. (۱۹)

و یا: «المعرفة، بذر المشاهدة.»

استاد حسن حسن‌زاده آملی، در بیان توحید

اخصّ خواصّ می‌فرماید:

«وجودات با همه تکثر و تمایز که دارند، مراتب

تعینات حقّ اول، و ظهورات نور او و شئون ذات

* تحریر العقلاء، ص ۲۵۵. در اینکه مؤثر حقیقی حق تعالی است «ولا مؤثر فی الوجود الا الله» همه حکما و محققان از عرفا در این کلمه متفقند و وسایط فیض را مؤثر در وجود نمی‌دانند. بلکه گفته‌اند حق تعالی برای بسط بساط فیض وجود بین خود و اشیاء وسایطی را ایجاد نموده است. (شرح مشاعر لاهیجی، ص ۳۳۳).

توحید افعالی اشاره شده است، در حالی که «تمام التوحید» شامل: توحید ذاتی، توحید صفاتی نیز می‌باشد. سالک در «سیر انفسی» خویش یه توحید شهودی و ذوقی نایل می‌شود. آنگاه که خداوند متعال به تجلی افعالی بر او متجلی شد، همه فعلها را در افعال حق متعال فانی بیند. در هیچ رتبه‌ای برای هیچ شیئی فاعلیت و موثریت معتقد نباشد؛ بلکه همه آنها را فواعل، وسایط و مجاری فیض، و مظاهر قدرت الهی و جهات فاعلیت حق تعالی بیند. بنابراین، سالک برای رسیدن به فوز لقاء الهی به معرفت و تحصیل توحید تام، محتاج می‌باشد.

ه - کشف سیاحت جلال، هتک ستر...

آیت الله نجم آبادی برطرف کردن حجابهای جلال، و دریدن پرده‌ها از چهره حقیقت و امحاء پندارها را از جمله شرایط وصول به قرب الهی و فوز به لقاء پروردگار می‌داند.

این معانی و کلمات بلند، اقتباسی از کلام «نور الاخیار» و «هداة الابرار» امیرالمؤمنین علی(ع) در جواب کمیل بن زیاد نخعی از «حقیقت» بیان شده است. و آن معروف به «حدیث حقیقت»^(۲۶) می‌باشد. ما ابتدا اقتباس آیت الله نجم آبادی را نقل، سپس به نقل اصل حدیث به مقدار نیاز می‌پردازیم.

■ اقتباس نجم آبادی

«اذا كشفنا حجابات الجلال من غير اشارة، وهتكنا الستر لغلبة السر ومحونا الموهوم بصحو المعلوم وانجذبنا بجذب الأحديّة، لاح فينا النور المشرق من صبح الأزل - فزنا بقاء الله...»^(۲۷)

زمانی که پرده‌های جلال را بدون اشاره برطرف نمودیم، و حجابها را به واسطه غلبه سر

نفس خویش را شناخت، بتحقیق حق تعالی را خواهد شناخت.

کما اینکه در کلمات اهل ذوق وارد شده «بدان که تنها طریق وصول حقیقی به این معرفت توحیدی، سیر انفسی است که غایت آن شهود عرفانی است.»^(۲۳)

دل بود مرآت ذات ذوالجلال

در دل صافی نماید حق جمال

آیت الله نجم آبادی در ادامه به «سیر آفاقی» اشاره دارند:

«... او بمعرفته بمظاهره»^(۲۴) و یا به شناخت مظاهر حق متعال و سیر آفاقی.

این طریق دیگری برای وصول به بارگاه نور الانوار می‌باشد و آن اندیشه در هویت آفاقی که صنایع الله و نشانه‌های الهی می‌باشند، است.

بعضی بر آنند که معرفت مظاهر، عارف را به شهود توحیدی رهنمون نمی‌سازد مگر مظاهر اتمّ الهیّه. که فرمودند: «معرفة التورانيّة معرفة الله - یا - من رأی فقد رأی الحق».

معرفت تام برای سالک حاصل نمی‌شود، مگر اینکه به توحید و «تمام التوحید» برسد. و بدان نخواهد رسید، مگر اینکه بجز حق متعال مؤثری بیند. افعال مظاهر را در افعال حق متعال، فانی و صفات تمامی مظاهر را در صفات حق تعالی، فانی و ذوات اشیاء و مظاهر در ذات حق فانی بیند.

آیت الله نجم آبادی می‌فرماید:

«ولا تعرفه حق المعرفة، حتی توخده، وما توخده تمام التوحید، حتی تری ان لامؤثر فی الوجود الآ هو...»^(۲۵) به حقیقت معرفت دست نخواهی یافت، مگر اینکه به توحید تام برسی و به آن نخواهی رسید، مگر اینکه در هستی بجز حق تعالی فاعلی و مؤثری نبینی.

در کلام ایشان از «تمام التوحید» فقط به

آشکار دیدن است.

باز کمیل عرض کرد: روشنتر از این بیان فرما. قال: هتك الستر لغيبة السر. حقیقت آن است که سلطان عشق بر باطن مسلط و غالب شود و پرده‌های ظاهر را بکلی ببرد.

«فقال زدنی بیانا».

قال: جذب الاحدية لصفة التوحيد. حقیقت، مجذوب شدن قلب عارف است به جذبه وصف توحید.

«فقال زدنی بیانا».

قال: الحقيقة نورٌ يشرق من صبح الازل، فيلوح على هياكل التوحيد آثاره...: حقیقت نوری است که از صبح ازل تابش کرده و آثار و اشعه‌اش بر هیاکل و مظاهر توحید پدیدار آید. (۲۸)

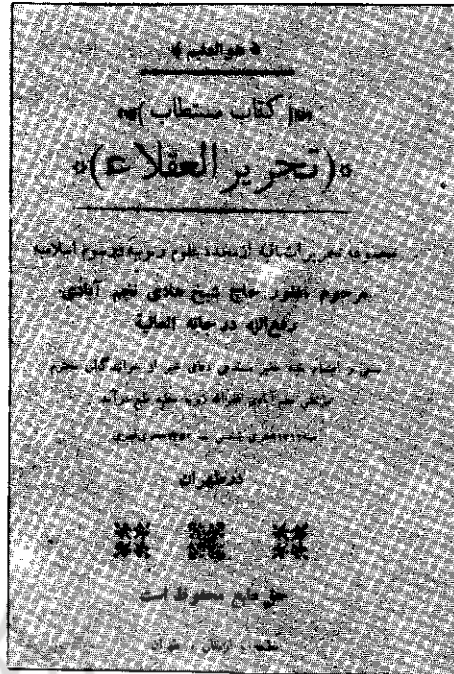
در اینکه مراد از حقیقت که در سؤال کمیل (ره) واقع شده چیست؟ محاملی از سوی شراح این حدیث ذکر شده است که به بیان بعضی از آنها می‌پردازیم:

محمل اول - «مراد از حقیقت در این مقام، حقیقت توحید است که بعد از سلوک عرفانی و مرور از مقام قلبی، سیر نهایی حاصل می‌شود. این مختار ملا عبدالله مدرس زنوزی در انوار جلیه می‌باشد.

محمل دوم - «مراد از حقیقت، حقیقة الحقایق باشد که آن ذات احدی واجب الوجود بالذات است که بسیط من جمیع الجهات، و مبدأ لمبادی و غایة الغایات است» این را علامه قاضی نورالله شوشتری در «مجالس المؤمنین» اختیار نموده است.

محمل سوم - «ممکن است مراد کمیل بن زیاد از حقیقت، حقیقت اشیاء باشد، و مراد از حقیقت اشیاء، باطن و ملکوت اشیاء است» این محمل نیز مختار دیگری از ملا عبدالله مدرس زنوزی (ره) در انوار جلیه می‌باشد.

محمل چهارم - «مراد از حقیقت، کیفیت سلوک مسالک عرفان، و وصول به توحید می‌باشد. این



دریدیم، و پندارها را به ظهور نور حق، امحاء نمودیم، و مجذوب به جذبه احدیت شدیم، نور درخشنده از پگاه ازل در ما ظاهر می‌شود و فائز به لقاء الهی می‌شویم.

■ کلام امام علی (ع)

آورده‌اند روزی آن حضرت بر شتری نشسته بود و کمیل را بر عقب خود سوار کرده بود در آن اثنا کمیل مبادرت نموده عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین ما الحقیقة؟»

... فقال امیرالمؤمنین (ع): الحقیقة كشف سبحات الجلال من غیر اشاره. حقیقت بی‌حجاب، مشاهده انوار جلال سلطان احدیت است بدون اشاره به مظاهر جمال.

کمیل گفت: از این بی‌پرده‌تر فرما.

قال: محو الموهوم مع صحو المعلوم. حقیقت ابر موهوم را محو کردن و جمال خورشید حق را

مصدق این معنی، یعنی اینکه انوار تجلیات صفات جلال حجب وجه‌اند کلام پیغمبر (ص) است:

«انّ لله سبعین الف حجاب من نور وظلمة، لو كشفها، لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه».

از برای خداوند عالم، هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است، و هرگاه بردارد آن حجابها را، هر آینه انوار عظمت و جلالت و جهش هر آنچه را که نظرش بدان منتهی شود (تمام خلائق) می‌سوزاند.

پس هدایت فرمود آن جناب کمیل بن زیاد را به مقام فنا و به سیر کردن از حجب صفات به عرصه کشف ذات» (۲۹)

«... محو الموهوم، مع صحو المعلوم»

در جوابش گفت آن بحر کمال

الحقیقة کشف سبحات الجلال

کین حقیقت محو موهوم آمده

که قرین با صحو معلوم آمده

(مظفر کرمانی)

استاد حسن حسن‌زاده آملی کلامی از عارف اجل جناب سید احمد کربلابی نقل می‌فرماید و اشارتی به معنی این جمله دارند که ما آن دو را نقل می‌کنیم:

«اعلم انه لا وجود ولا موجود سواهُ وكلّ ما يطلق علیه اسم السوی فهو من شئوناته الذاتیه، واطلاق السوی علیه من الجهل والغی لانغمارهم فی الاعتبارات والامور الاعتباریة وغفلتهم عن الحقیقة واطوارها» (۳۰)

همانا وجودی و موجودی (این کلمه را به راهنمایی استاد جناب انصاری شیرازی اضافه کردم) بجز حق تعالی نیست و هر آنچه بر آن نام

مختار عارف محقق ملا عبدالرزاق کاشی است».

اینک ما بر اساس محمل چهارم، استناد به کلمات ایشان و دیگر بزرگان به شرح فقرات مذکور از حدیث حقیقت می‌پردازیم. تا اقتباس آیت الله نجم‌آبادی نیز روشن و مبرهن شود.

الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشاره

عارف و متأله عظیم الشأن کمال الدین عبدالرزاق کاشی در شرح این فقره گفته است «این جواب به حسب رتبه سائل است که صاحب مقام قلب بود و آن مقام، مقام تجلیات صفات است؛ و جلال، عبارت است از احتجاب وجه باقی به حجب صفات. چنانکه «جمال» عبارت است از نور وجه که بدون حجاب مشهود شود، و «وجه» عبارت است از ذات موجوده با همه لوازم و «سبحات» عبارت از انوار است، و انوار تجلیات صفات حجب وجه‌اند، و به سبحات جلال موسومند، چنانکه انوار تجلیات ذات به سبحات جمال موسومند.

و کلام آن جناب «من غیر اشاره» ائی بدون هیچ اشاره‌ای اگر چه عقلیه یا روحیه باشد، زیرا که اشاره مشعر به اثبوت است، و مقام ولایت، عبارت است از مقام فنای محض، یعنی حقیقت، طلوع وجه باقی است به سبب کشف صفات از او تا فانی شود سبحات وجه ما سوئی، پس باقی نماند اشاره به سوئی چیزی اصلاً. چنانکه خداوند عالم فرموده است: «کلّ من علیها فان وبقی وجه ربّك ذوالجلال والاکرام». (الرحمن: ۲۷-۲۶)

هر که در روی زمین است دستخوش مرگ و فناست، و زنده ابدی ذات خدای منعم و با جلال و عظمت است.

و فرموده است: «کل شیء هالک الا وجهه» (القصص: ۸۸).

هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک و نابود است.

«سوی» اطلاق می‌شود از شئون ذاتی «هوایات وجودی عالم» حق متعال است. و اطلاق «سوی» بر آنها از جهل و گمراهی است به جهت انغمار آنها در امور اعتباری و غفلتشان از حقیقت و اطوار آن است. و به همین معنای دقیق، فرموده‌اند: «غایت قصوی سالکان اسقاط اعتبارات و اضافات است و خروج از عالم پندار و اعتبار که عالم غرور است به سوی حقیقت و دارالقرار، در حدیث حقیقت.»
امیر(ع) به کمیل فرمود: «محو الموهوم مع صحو المعلوم.»

... در بیان صحو المعلوم مع محو الموهوم اشارتی داریم و العاقل یکفیه الاشارة؛ از امام صادق(ع) که کلمات و بیاناتش کاشف رموز انبیاء و اولیاء و شاهد اشارات حکما و عرفا است. مروی است که:

«ان حقیقة الشیء بصورته لا بمادته» شیئیست شیء به صورتش است، نه به ماده‌اش و صورت شیء فصل حقیقی اوست؛ و فصل در حقیقت، حقیقت علت، و علت حقیقیه او است که فصل حقیقی در حقیقت تمام شیء است که فعلیت او است و فعلیت نحوه وجود است. پس تمامیت شیء، به وجود است و وجود فوق مقوله است؛ نه جوهر است و نه عرض و وجودات تطورات شئون باریتعالی هستند، پس باریتعالی تمام اشیاء به نحو اعلی است...»^(۳۱)

هتک الستر لغیبة السر

در بعضی نسخ «غلبه سر» می‌باشد. عبدالرزاق کاشی(ره) در شرح این فقره می‌گوید:

«یعنی بدرستی که از برای تو سزای است که شک در وجود آن نداری، و مادامی که آن ضعیف است، عقل را می‌رسد که سائر شود آن را، و قلب

را می‌رسد که حاجب گردد از برای آن. پس در این حالت، صاحب حقیقت نیستی، بلکه عالم عارفی، نه عارف محب، و هرگاه سر تو قوت بگیرد و بر عقل تو غالب شود و زایل شود، نور عقل به نور سر، چنانکه محو می‌شود نور ماه به نور آفتاب، و بگردی مغلوب و محکوم و اسیر در دست آن سر، پس می‌باشی در این حالت صاحب حقیقت و ولایت...»^(۳۲)

«... جذب الاحدیة لصفة التوحید»

در شرح این فقره ملا عبدالرزاق کاشی گفته است: «... پس لازم نمی‌آید از غلبه سر، حصول مقام حقیقت که مقام ولایت است، پس طلب کرد زیادتی بیان را، و آنجناب دانست قوت استعداد او را؛ پس فرمود: «جذب الاحدیة لصفة التوحید» یعنی نهایت در قوه غلبه سر، قوت جذب نور ذات است در حضرت احدیت که اصلاً کثرت را در او راهی نمی‌باشد، و صفت توحید را مشعر به کثرت اعتباریه است که، در حضرت واحدیت که منشأ اسماء و صفات است حاصل می‌شود، پس باقی نمی‌ماند با آن جذب از برای غیر، اثری در نظر سالک عارف.»^(۳۳)

«... الحقیقة نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره...»

عبدالرزاق کاشی در شرح این فقره گفته است: «چون کمیل بن زیاد می‌دانست که مقام وحدت و فنای در ذات، اگر چه مقام ولایت است ولیکن تام نیست. زیرا که صاحبش صلاحیت هدایت ندارد مادامی که از جمع به فرق و از وحدت به کثرت نیامده است و مقام صحو بعد از محو، از برای او حاصل نشده است و به مقام تمکین و استقامت که پیغمبر(ص) مأمور بود، نرسیده است؛ طلب کرد زیادتی بیان را پس

نازله از عوالم امر بر آنچه اقتضای استعدادی آنهاست که تابع مشیت الهی و اراده خداوند متعال است، پس نازل می‌شود هرگونه که بخواهد؛ برای هر کس، هر زمان که بخواهد، و به حسب شناخت روکنندگان به سوی حق و تجلی الهی برای او، تا اینکه جلال حق تعالی و جمال و جبروت و ملکوت و ربوبیت و سلطنت و قدرت و اقتدار حق را به سبب وجود مظاهر الهی در وجود آنها ببیند. و شناخت فنای مظهر در جنب الله. و اختلاف مراتب معرفت و شناخت، بسبب اختلاف روکنندگان به سوی او در افکندن گمانها و پندارها و خواهشها که موجب شرک می‌باشند، و نیز خلوص آنها در توحید خداوند - جل و علا - می‌باشد.

آنجناب فرمودند: «نورٌ یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید اشاره» یعنی ظهور ذاتی احدی که نامیدیم آن را به نور وجه مشرق است از ازل آزال، و ظاهر است بر مظاهر صفات حق و ذات او که عبارت از موجوداتند و نامید آنجناب آنها را به هیاکل توحید؛ یعنی صور اسماء خدای تعالی، در مقام توحید صفات و افعال، آن نور، یعنی ظهور ذات در مظاهر صفات، و شهود وحدت در صورت کثرت، و حضور جمع، در عین تفصیل» (۳۴)

آیت الله نجم‌آبادی پیرامون درجات و مراتب لقاء و نفی رؤیت و اطلاق لقاء الله کلماتی دارند که ما به ترتیب به نقل آنها بسنده می‌کنیم:

■ مراتب لقاء

«ولکل من هؤلاء الفائزین بلقاء الله مراتب و درجات بحسب کشف الحجاب و الغاء الموهومات و المشتهیات و بحسب درجات الارواح النازلة من سموات الامر علی ما یقتضیه استعداد الخلق التابعة لمشیة الله و ارادته. فینزل کیف یشاء علی من یشاء حیث یشاء و بحسب معرفة المتوجه الی شطر الحق و تجلیه له حتی رأی جلال الحق و جماله و جبروته و ملکوته و ربوبیته و سلطنته و قدرته و اقتداره بوجود المظهر و فی وجوده، و معرفة فناء المظهر فی جنب الله، و اختلاف مراتب هذه المعرفة باختلاف مراتب المتوجهین فی الغائهم الظنون و الاوهام و الالهواء الموجبة للشرک و خلوصهم فی توحید الله جل جلاله» (۳۵)

برای هر یک از آن فائزین به لقای خداوند مراتب و درجاتی است. به اعتبار برطرف نمودن پرده‌ها و افکندن پندارها و خواهشهای نفسانی، و به اعتبار درجاتی که برای ارواح

■ نفی رؤیت

از مطاوی کلمات سابقه روشن شد که لقاء به ابصار نیست، بلکه به بصائر است. آیت الله نجم‌آبادی (ره) می‌فرماید:

«ملاقات پروردگار جل و علا، نه به رؤیت باصره است (تعالی الله عن ذلك...) ملاقات مظهر ملاقات مظهر است از آن جهت که در او جلوه و ظهور نموده و آنچه جلوه و ظهور نموده در آن وجود مقدس مرئی به باصره نیست، بلکه مدرک و مرئی به رؤیت قلب است که معرفت بوده، چه مظاهر مرئی حق می‌باشند و جسم مرآت دخیلی به مرئی ندارد، بلکه آن جسم به صفاء خود مرئی، مرئی است...» (۳۶)

■ اطلاق لقاء الله

آیت الله نجم‌آبادی در این مورد می‌فرماید: «این لقاء اختصاص به دوری و کوری و زمانی و مکانی و شخصی ندارد بلکه همیشه بوده و خواهد بود.» (۳۷)

مکانی به هنگام حضور در مشاهد انوار مقدسه وغیبت آنها از ایشان را دارند.

آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد، برگگی از عرفان آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی (ره) بود. امید است به فضل الهی بیش از پیش به بررسی دیدگاههای «معرفتی» ایشان در آینده بپردازیم.

«ان لقاء الله غیر محصور فی مظهر ولا فی دور وکور، بل کلّ العباد اهلّ للقاء الله فی کلّ زمان وحين وفي کلّ مکان وعند الحضور فی مشاهد الانوار المقدسه وغیابهم عنهم...»^(۳۸)

همانا لقاء الهی محصور در مظهر خاص و دور و کور خاص و زمانی و مکان مخصوص نیست، بلکه همه بندگان الهی اهلیت برای فوز به لقاء الهی و وصول به ساحت قدس الهی را در هر زمان و

● یادداشتها

- ۱- عده، ج ۸، ص ۵۵؛ به نقل از فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۴۰۴.
- ۲- آیت الله نجم آبادی، تحریر العقلا، ص ۲۰۶.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۱۱.
- ۴- همان مأخذ، ص ۲۱۳.
- ۵- همان مأخذ، ص ۲۴۸.
- ۶- همان مأخذ، ص ۲۱۴.
- ۷- همان مأخذ، ص ۲۰۶.
- ۸- همان مأخذ، ص ۲۰۷.
- ۹- قاضی نورالله نستری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۱، مجلس سادس در ترجمه کمیل بن زیاد نخعی.
- ۱۰- تحریر العقلا، ص ۲۱۵.
- ۱۱- احمد کربلائی، به نقل از رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، حسن زاده آملی، ص ۷۳.
- ۱۲- غرر الحکم، ۵/۳۹۴.
- ۱۳- عارف ربّانی، ولی صمدانی، مولانا آخوند ملا عبدالله عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ص ۳۹، چ قدیم.
- ۱۴- عارف واصل، حکیم سبزواری، شرح الاسماء المعروفة بالجوشن الکبیر، ص ۱۶۲، چ قدیم.
- ۱۵- غرر الحکم، (۵/۱۷۱).
- ۱۶- تحریر العقلا، ص ۲۶۱.
- ۱۷- همان مأخذ، ص ۲۵۹.
- ۱۸- غرر الحکم، (۱/۱۴۵).
- ۱۹- همان مأخذ.
- ۲۰- حسن زاده آملی، رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، ص ۷۳.
- ۲۱- تحریر العقلا، ص ۲۶۰.
- ۲۲- بحار، ج ۲، ص ۳۲، روایت ۲۲، باب ۹، بحار، ج ۶۱، ص ۹۹، باب ۴۴.
- ۲۳- حسن زاده آملی، رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، به نقل از حکیم متاله آیه الله رفیعی قزوینی، ص ۴۰.
- ۲۴- تحریر العقلا، ص ۲۶۰.
- ۲۵- همان مأخذ.
- ۲۶- قاضی نور الله نستری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۱، مجلس سادس. در ترجمه کمیل بن زیاد نخعی، حدیث حقیقت در این کتاب و تعدادی کتب دیگر به طور کامل نقل شده است.
- ۲۷- تحریر العقلا، ص ۲۲۱.
- ۲۸- ملا عبدالله مدرس نوزوی، انوار جلیّه، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.
- ۲۹- همان مأخذ، صص ۴۱۱ و ۴۱۲.
- ۳۰- رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم.
- ۳۱- حسن زاده آملی، رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، ص ۷۵.
- ۳۲- ملا عبدالله مدرس نوزوی، انوار جلیّه، ص ۴۱۳.
- ۳۳- همان مأخذ، صص ۴۱۳-۴۱۴.
- ۳۴- مأخذ سابق، ص ۴۱۴.
- ۳۵- تحریر العقلا، صص ۲۵۹-۲۶۰.
- ۳۶- مأخذ سابق، ص ۲۱۱.
- ۳۷- مأخذ سابق، ص ۲۰۶.
- ۳۸- مأخذ سابق، ص ۲۱۵.